

سد استراتژی تسلط مطلق

بحران هسته‌ای ایران و دورنمای سیاست امنیت منطقه‌ای

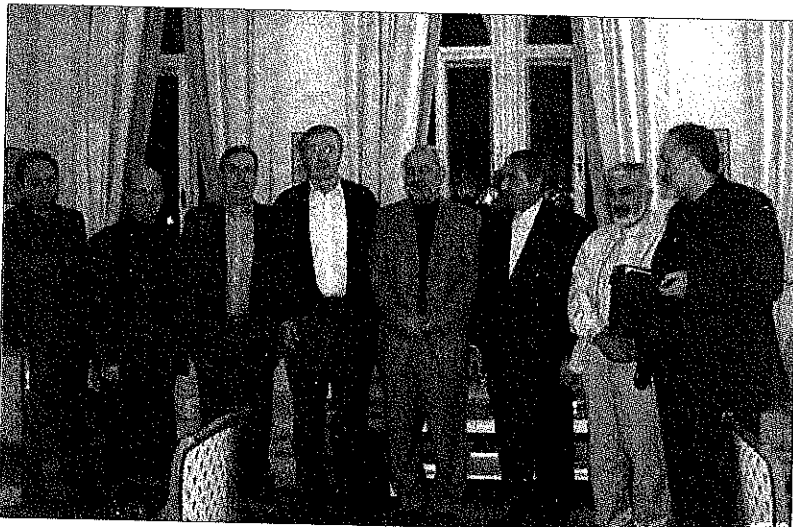
پروفسور محسن مسرت*

کنند. اما آیا سلاح‌های هسته‌ای می‌تواند برای وزنه متقابل با عدم توازن جمعیتی یهودیان را پایدارانه تضمین کند؟ سنو سیاسی اسرائیل همیشه از فکر به آن فرار کرده در نیم قرن اخیر از دوران صدارت بین دهه پنجاه ابتدا به کمک کشور فرانسه متحده راهبرد تولید و استفاده از سلاح هسته‌ای دستور کار خود قرار داد و مرکز هسته‌ای کرد و اکنون پس از ۵ کشور بزرگ دنیا که سازمان ملل از حق و تو برخوردارند با در

از ۲۰۰ کلاهک اتمی و کلیه سیستم هسته‌ای با فاصله برد متوسط، جزء سلاح‌های هسته‌ای دنیا به شمار می‌آید موقت تاکنون هم در چهار مرحله مختلف از سلاح‌های هسته‌ای خود علیه مصر عراق قرار گرفته است. اسرائیل عدم قدرت بین یهودیان و مسلمانان در خاور را از طریق کسب موقعیت استفاده از در حال حاضر جبران کرده است ولی به «میهم نه تأیید و نه رد» هسته‌ای خود کلیه کشورهای منطقه را به تهدید جدا توازن جدیدی را در کل منطقه به و خواسته یا ناخواسته ارا به پرخطر جبران در منطقه را با پیامدهای غیرقابل کنترل آن به راه انداخته است که در دوران چ

(اسکالاسیون) «توازن وحشت» بین دو معروف شد. اسرائیل با جمعیت ۵ میلیون یهودی و ۵/۱۰ میلیون عرب) قاد است بیش از ۲۰۰ میلیون عرب و مسل باشد به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای نیروگاه‌های هسته‌ای کشورهای منطقه که در ۷ ژوئن ۱۹۸۱ در عراق عمل کر دهد، کشورهای عربی را در دفاع از و از تشکیل دولت مستقل فلسطینی - کشورهای منطقه و از جمله ایران را انحصاری استفاده از سلاح‌های هسته دائمی قرار دهد.

* دکتری رشته علوم سیاسی و اقتصاد



اعضای هیات مذاکره کننده ایران در اروپا. در تصویر: علی شمخانی

هسته‌ای که خود نیز عضو آن نیست را به ابزاری در خدمت منافع ژئوپولیتیک خود درآورد. در این صورت طبیعی است که قوانین و قراردادهای بین‌المللی در جهان سوم و به خصوص در کشورهای اسلامی باقی مانده اعتبار و مشروعیت خود را به کلی از دست بدهند و آب به آسیاب طیف بنیادگرایی سرازیر کنند.

اسرائیل کشوری است از هر نظر خارق‌العاده و یکی از دستاوردهای جنگ جهانی دوم و کشتار ۶ میلیون یهودی به دست آلمان نازی. با توجه به این تجربه وحشتناک تاریخ ۴/۵ میلیون شهروند یهودی در جزیره کوچکی که به نام اسرائیل در میان دریای متلاطم ۲۰۰ میلیونی اعراب مسلمان که اسرائیل را به درستی کشوری اشغالگر تلقی می‌کنند، چندان تعجب‌آور نیست که یهودیان اسرائیلی در سرزمین ایده‌آل نیز خود را در حال تهاجم دائمی حس

نومحافظه کارها و جنگ طلب از قبیل دونالد رامسفلد، پاول ولفوویتز (باتفردترین همراه اسرائیل در پنتاگون و بعدها در هیات مشاوران جورج دبلیو بوش) جان بولتون، ویلیام کریستون در فوریه ۱۹۹۸ در یک نامه سرگشاده به طور جدی از رئیس‌جمهور وقت کلینتون خواستند رژیم صدام حسین در عراق را برکنار کند.

امروز پس از علنی شدن بحث‌ها و برنامه‌های پنهانی نئون‌ها در آمریکا و سایر نقاط جهان دیگر بر کسی پوشیده نیست که جورج دبلیو بوش پس از ورود به کاخ سفید بلافاصله تصمیم به برکناری رژیم بعثی عراق گرفت. ولی واقعه ۱۱ سپتامبر اولویت‌ها را عوض کرد و بعد از آن سقوط رژیم طالبان در افغانستان ابتدا در صدر سیاست بین‌الملل دولت وی قرار گرفت. در سال ۲۰۰۲ تئوری «کشورهای یاغی» دموکرات‌ها با عنوان تئوری «محور شرارت» تکامل یافت. غیر از افغانستان، عراق، ایران، سوریه، لیبی و کره شمالی و کوبا در این فهرست قرار گرفتند. پس از برکناری «رژیم شرور» طالبان نوبت به «رژیم شرور» عراق رسید. نومحافظه کاران از هیچ

وسيله‌ای جهت مشروعیت دادن لزوم حمله نظامی به عراق چشم‌پوشی نکردند و با دریایی از

دولت جمهوری اسلامی ایران با تعلیق فناوری غنی‌سازی اورانیوم و تعیین جزئیات لازم در قراردادهای مورد نظر به طور موقت موافقت کرده و کشورهای سه‌گانه (ترکیکا) عضو اتحادیه اروپا یعنی آلمان، فرانسه و انگلستان نیز به طور عمده حاضرند در قبال این آمادگی ایران سوخت نیروگاه‌های اتمی ایران و برگشت زباله‌های اتمی این نیروگاه‌ها را تضمین کرده و علاوه بر آن حق ایران را در استفاده از فناوری‌های انرژی هسته‌ای به رسمیت بشناسند. براساس این توافق هر دو طرف از بحران یک ساله دیپلماتیک با پیروزی بیرون می‌آیند. سه کشور اروپایی نتیجه رفت و آمدهای دیپلماتیک یک سال اخیر با طرف ایرانی را پیروزمندانه به حساب خود می‌گذارند و استدلال می‌کنند که از دستیابی ایران به فناوری سلاح‌های هسته‌ای جلوگیری کرده‌اند و جمهوری اسلامی نیز به نوبه خود توافق حاصله را به پیروزی دیپلماتیک ایران و همزمان آن به شکست آمریکا و اسرائیل تعبیر کرده و استدلال خواهد کرد که ایران با قدرت و درایت تمام در مقابل خواسته اصلی اتحادیه اروپا یعنی چشم‌پوشی دائمی از فناوری غنی‌سازی اورانیوم ایستاد و زیر بار زورگویی اروپایی‌ها و غرب نفرت و فقط به مسکوت گذاردن موقتی دستیابی به این فناوری تن در داد.

البته شاید توافق انجام یافته با توجه به صف بندی‌های جناح‌ها و قدرت‌های ذینفع و به منظور جلوگیری از تشدید بحران در حال حاضر بهترین نتیجه‌ای است که هر دو طرف یعنی ایران و اتحادیه اروپا می‌توانستند از کوشش‌های یک ساله اخیر خود بگیرند. اما خطای بزرگی محسوب خواهد شد اگر از بررسی انتقادی و تعمق بیشتر به ریشه‌های اختلاف و پیامدهای توافق به رغم موفقیت در جلوگیری از خطر ملموس حمله نظامی ایالات متحده و به خصوص اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای ایران صرف‌نظر کنیم. در این باب سئوالات زیادی مطرح هستند ولی عمده‌ترین سئوال این است که آیا بحران هسته‌ای ایران با این توافق و قراردادهای مورد نظر در چند ماه آینده برای همیشه حل خواهد شد و یا اینکه این بحران فقط به آینده انتقال داده می‌شود که در نتیجه بحران مجددی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. بالاخره ریشه‌های اصلی این بحران چه بودند و اگر ریشه‌های اختلاف در آینده هم بر قوت خود باقی خواهند ماند، پیامدهای انتقال بحران به مبدأ زمانی در آینده چیست و آیا راه‌حل‌های دیگری هم می‌توانند به منظور حل پایدار مشکل مدنظر قرار گیرند؟ پاسخ همه این سئوالات‌های انتقادی منوط به تحلیلی همه‌جانبه از اساس بحران است. در ارزیابی زیر ابتدا به

ترسیم خطوط کلی ریشه‌های عمده بحران می‌پردازیم و سپس چارچوب کلی راهبرد پایدار حل مشکل در

از دید نئون‌ها کشوری که